

ویژگیهای قرآن کریم از نگاه امام خمینی

□ علی نصیری

مقدمه

ظهور شخصیت ممتاز و فرازمند امام خمینی در سده حاضر، از رخدادهای بس نادری است که مادر ایام به خود دیده است. و بدون تردید سالیان سال می‌بایست سپری شود تا چهره‌ای چنین جامع و کامل پا به عرصه روزگار بگذارد. امام در عرصه عمل، سیر و سلوک و عرفان یگانه عصر، در عرصه فرهنگ و اجتماع و اتصال حلقه دین و سیاست، نادر روزگار و در صحنه علم و دین آگاهی، شهره آفاق است.

نظرگاه‌های امام به عنوان فقیه، اصولی، حدیث‌شناسی، مفسر، عارف، فیلسوف، سیاست‌مدار و... و در یک کلمه یک اسلام‌شناس جامع‌الاطراف، برای همیشه بهترین رهنمون خواهد بود. نکته قابل توجه آنکه دیدگاه‌های امام در برخی از عرصه‌ها همچون فقه، و اصول و سیاست برای بسیاری شناخته شده است، اما بلندی افق اندیشه امام در برخی دیگر از عرصه‌ها تا این اندازه روشن و شناخته شده نیست.

یکی از عرصه‌های جولان اندیشه امام که تا حدی ناشناخته مانده عرصه قرآن پژوهی ایشان است، گرچه از امام یک اثر مستقل قرآنی - به استثنای تفسیر ناتمام سوره حمد - به یادگار نمانده



است، اما سایر نگاه‌هاست‌های ایشان نشانگر اندیشه‌های بلند قرآنی این فقیه عارف است. آنچه در این مقاله آمده، یادکرد شش ویژگی از ویژگی‌های قرآن از نگاه امام است که تا حدی افق اندیشه ایشان را در عرصه قرآن پژوهی نشان می‌دهد، این شش ویژگی عبارتند از:

۱. جامعیت قرآن

۲. قرآن کتابی جهانی و جاودانگی

۳. انسجام ساختاری و محتوایی قرآن

۴. تحریف ناپذیری قرآن

۵. زبان قرآن زبانی جامع و فراگیر

۶. مراتب معنایی آیات قرآن

۱. جامعیت قرآن

مفهوم و دامنه جامعیت قرآن از نگاه دانشوران مسلمان

قرآن کریم به استناد دو آیه شریفه: "ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکلّ شیء" (نحل، آیه ۸۹) و "ما فرطنا فی الکتاب من شیء" (انعام، آیه ۳۸) بر جامعیت خود تأکید کرده است. اندیشه و ران مسلمان نیز از آغاز به استناد ادله مختلف از جمله همین آیات به جامعیت قرآن اذعان کرده‌اند. آنچه محل بحث و اختلاف نظر گاههاست، دامنه این جامعیت است.

آیا معنای اینکه قرآن بیان هر چیزی است و چیزی در قرآن فروگذار نشده، تمام دانشهای الهی و غیر الهی است یا آنکه ناظر به دانشهای الهی است که در حوزه هدف تربیتی و انسان‌سازی قرآن قرار دارد؟ دیدگاه نخست را دیدگاه حداکثری درباره مفهوم جامعیت قرآن می‌دانند و از دیدگاه دوم به عنوان دیدگاه اعتدالی یاد می‌شود. در میان عالمان اهل سنت نخستین بار غزالی (م ۵۲۰هـ) بر فراگیری این دانشها پای فشرده است. او معتقد است که تمام آنچه که فهم آن بر اندیشه‌ها دشوار آمده و مردم در مباحث نظری و عقلانی با یکدیگر اختلاف کرده‌اند، پاسخهای

آنها به صورت رمز و اشاره در قرآن آمده است. (دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۱، ص ۳۵۳)



□ گرچه از امام یک اثر مستقل قرآنی - به استثنای تفسیر ناتمام سوره حمد - به یادگار نمانده است، اما سایر نگاشته‌های ایشان نشانگر اندیشه‌های بلند قرآنی این فقیه عارف است

او مدعی است تمام دانش‌های پیشینیان و علومی که در عصر نزول قرآن وجود داشته و نیز دانش‌هایی که پس از قرآن ظهور خواهد کرد، همگی در قرآن به صورت تصریح یا اشاره آمده است.

ابوالفضل مرسی (م ۶۵۵) نیز از جمله اندیشه‌وران مسلمان است که بر جامعیت فراگیر و همه‌جانبه قرآن باورمند است. او می‌گوید: قرآن علوم دیگری از میان دانش‌های پیشینیان را از قبیل طب، هیأت، هندسه، جبر و مقابله، کهنات و دانش سایر حرفه‌ها و صنعت‌ها را دربردارد. (ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۱۵)

سید محمود آلوسی نیز در تفسیر آیه "ما فرطنا فی الکتاب من شیء" بر جامعیت حداکثری قرآن پای فشرده است.

در میان عالمان شیعه، فیض کاشانی نیز به این نظریه گرایش نشان داده است. (ر.ک: تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۶-۵۸، مقدمه هفتم) برخی، روایاتی را که در آنها آمده است که علم اولین و آخرین یا «علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن» در قرآن آمده است (ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹) یا آن که قرآن دارای هفت یا هفتاد بطن است. (بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۷) ناظر به همین جامعیت فراگیر دانسته‌اند.

در برابر، بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که مقصود از جامعیت قرآن جامعیت نسبی و اعتدالی است نه فراگیر، به این معنا که قرآن کتاب هدایت و شریعت است و اگر می‌گوید که در آن همه چیز آمده مقصود تمام اموری است که به نحوی به حوزه هدایت و شریعت مربوط

است. چنانکه مثلاً اگر طیب کتاب تألیف کند و در آغاز آن بگوید در این کتاب همه چیز آمده، اطلاق گفتار او به تمام مطالبی که مربوط به دانش طب است انصراف دارد. بنابراین اگر کسی متوقع باشد که جبر و مثلثات را در کتاب او بیابد انتظاری بی جا خواهد بود.

مفسر گرانقدر قرآن علامه طبرسی در تفسیر آیه مورد بحث "ونزلنا علیک القرآن تبیاناً لکلّ شیء" می نویسد: معناه: لیبین کلّ شیء محتاج إلیه من أمور الشرع. (مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۸۰) معنای آیه این است: (خداوند قرآن را فرو فرستاد تا بیانگر تمام چیزهایی باشد که در قلمرو امور شرعی (و دینی) به آنها نیاز است).

حتی در زمینه شریعت نیز قرآن بسان یک قانون اساسی به کلیات امور پرداخته و جزئیات مسائل را به بیان و تفسیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) موکول کرده است. جامعیت در تبیین شریعت با این بیان بدین معناست که قرآن به بیان کلیات مسائل پرداخته و بیان جزئیات آن را به سنت واگذار کرده است. علامه طبرسی در ادامه گفتار پیشین به این نکته توجه داده و می گوید: هر آنچه که مردم در امور دینشان بدان نیازمندند در قرآن به دو گونه بیان شده است: یا خود بدان تصریح کرده است یا به بیان قطعی پیامبر و ائمه اطهار (س) واگذار شده است. (همان) علامه طباطبایی نیز معتقد است:

ظاهر آن است که مقصود از کل شیء اموری است که به هدایت بازگشت داشته و مردم در هدایت یابی خود به آنها نیازمندند؛ از قبیل معارف متعلق به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظ که قرآن بیانگر همه این امور است. (المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۴)

محمد بن جریر طبری (جامع البیان، ج ۱۴، ص ۲۱۴) و امام فخر رازی (مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۱۰۲) از مفسران اهل سنت نیز بر دیدگاه اعتدالی درباره جامعیت قرآن رأی داده اند.

جامعیت قرآن از نگاه امام خمینی

آنچه از گفتار حضرت امام خمینی به دست می آید این است که ایشان به جامعیت قرآن به معنای دوم یعنی جامعیت اعتدالی معتقدند.



□ حضرت علی(علیه السلام) می فرماید: خداوند سبحان بی آنکه مردم او را ببینند، در کتابش قرآن تجلی کرده است

□ حضرت امام صادق(علیه السلام) چنین فرموده است: قرآن زنده است و مرگ بدان راه ندارد و بسان گردش شب و روز و آفتاب و ماه در جریان است

ایشان در این باره اعتقاد دارند که قرآن مجید و سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد. در کافی فصلی است به عنوان «تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده است و کتاب یعنی قرآن» تیان کل شیء است. روشنگر همه چیز و همه امور است. امام سوگند یاد می کند (طبق روایات) که تمام آنچه ملت احتیاج دارد در کتاب و سنت هست و در این شکی نیست.» (ولایت فقیه، ص ۲۹)

هدفی که حضرت امام برای قرآن بیان کرده‌اند، یعنی راهنمایی بشر به سوی سعادت و کمال، بیانگر مقصود ایشان از جمله «روشنگر همه چیز و همه امور است.» می باشد، به عبارت روشن تر جامعیت قرآن از نگاه امام در همین حوزه هدایت بشر معنا پیدا می کند. از سوی دیگر در این گفتار همگام با روایات بر این نکته تأکید شده که آموزه‌های دینی در دو منبع کتاب و سنت انعکاس یافته است. ایشان در جای دیگر با صراحت اعلام می کند که قرآن کتاب صرف، نحو، معانی بیان، تاریخ و... نیست: «صاحب این کتاب سکاکی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد، سیویه و خلیل نیست تا منظورش جهات نحو و صرف باشد، مسعودی و ابن خلکان نیست تا در اطراف تاریخ عالم بحث کند.» (آداب الصلوة، ص ۱۹۴)

میان این گفتار که قرآن را فارغ از علومی همچون صرف و نحو - که بستر اعجاز بیانی قرآن

است - می‌داند با گفتار امثال غزالی که بدنبال یافتن تمام علوم در قرآن است، تفاوت فاحشی وجود دارد.

امام در جای دیگر حتی قرآن را کتاب احکام و شریعت به این معنا که تمام جزئیات در آن آمده باشد، نمی‌داند:

«قرآن کتاب احکام نیست، کلیات را، کلیات احکام را، اصولش را ذکر فرموده است».

(صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۵۰۴)

بنابراین می‌توان مدعی شد که امام خمینی همصدا با بزرگانی همچون امین الاسلام طبرسی و علامه طباطبایی معتقد است از آنجا که قلمرو قرآن هدایت و تربیت انسان‌هاست، ضرورت ندارد جامعیت آن را به معنای انعکاس همه گزاره‌های خرد و کلان دین در آن دانست.

۲. قرآن کتاب جهانی و جاودانگی

قرآن کریم از این جهت که در میان قومی خاص و در یک منطقه محدود جغرافیایی پدیدار شده با سایر کتب آسمانی همسان است، اما از این جهت که پیام خود را به خاستگاه ظهور، منحصر نکرده و جهانیان را مخاطب ساخته با آنها متفاوت است. هر کس که در تورات درنگرد، بی‌درنگ در می‌یابد که روی سخن آن، سراسر با بنی اسرائیل است. این امر در انجیل نیز مشهود است.

اما قرآن با صراحت تمام اعلام داشته که روی سخنش با جهانیان است. کاربرد عبارت‌هایی نظیر «یا ایها الناس»، «یا بنی آدم» و «یا ایها الانسان» در قرآن خود دلیلی بر این مدعاست.

چنانکه آیاتی همچون: «ان هو الاذکری للعالمین» (انعام، آیه ۹۰)، «وما ارسلناک الا رحمه للعالمین» (انبیاء، آیه ۱۰۷)، «وما هو الا ذکر للعالمین» (قلم، آیه ۵۲) بر جهانی و فراگیر بودن گستره پیام قرآن دلالت دارد.

جاودانگی قرآن نیز اقتضای دین خاتم است. زیرا دینی که خود را خاتم ادیان و پیام آور خود را خاتم پیامبران دانسته است، باید جاودانه باشد، وگرنه لازم می‌آید که پس از پایان یافتن عصر نزول قرآن، مردم بدون آیین مانده و تکلیف از ایشان برداشته شده باشد.



□ امام خمینی: این صحیفه نورانیه صورت «اسم اعظم» است، چنانچه انسان کامل نیز صورت اعظم است

□ امام خمینی در نگاشته های اصولی و قرآنی خود به شدت با ادعای تحریف قرآن به مخالفت برخاسته و با لحنی بس تند، مدعیان آن را مورد حمله قرار داده است

از سوی دیگر جاودانگی و فرا زمانی بودن قرآن با انتساب آن به خداوند که محیط به همه عصرها و زمانها است، سازگار است.

حضرت امام صادق (علیه السلام) با اشاره به جاودانه بودن قرآن چنین فرموده است: «قرآن زنده است، و مرگ بدان راه ندارد، و بسان گردش شب و روز و آفتاب و ماه در جریان است». (بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۰۴)

این دو ویژگی قرآن یعنی جهانی و جاودانگی بودن قرآن در آثار حضرت امام مورد تأکید است. امام درباره جهانی بودن قرآن چنین آورده است:

«قرآن کریم» ی که سعادت همه بشر را بیمه کرده است. (صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۰۱)

«قرآن مشتمل بر تمام معارف است و تمام مایحتاج بشر است.» (همان، ج ۲۰، ص ۲۴۹)

عبارت صریح ایشان در جای دیگر چنین است:

«اسلام برای یک کشور، برای چند کشور، برای یک طایفه، حتی برای مسلمین نیست. اسلام برای بشر آمده است. خطاب های اسلام «یا ایها الناس» است، گاهی «یا ایها المؤمنون» و یا «یا ایها الناس» است. و همه بشر را اسلام می خواهد زیر پوشش عدل خودش قرار بدهد.» (همان، ج ۱۱، ص ۲۹۵)

جاودانگی قرآن نیز در نگاشته های حضرت امام، منعکس شده است: «آنکه قانون اسلام را آورده است خداست. خداست که محیط بر همه چیزهاست، بر همه اعصار است، قرآن است که

کتاب همه اعصار است، دستورات رسول الله است که برای همه اعصار است.» (همان، ج ۸، ص ۱۷۱)
در جای دیگر در یک عبارت، همزمان جهانی بودن و جاودانگی قرآن را مورد تأکید قرار داده است: «باید بدانیم حکمت آن که این کتاب جاوید ابدی که برای راهنمایی بشر به هر رنگ و ملیت و در هر قطب و قطر، تا قیام ساعت نازل گردیده است، آن است که مسائل مهم حیاتی را چه در معنویات و چه در نظام ملکی زنده نگه دارد و بفهماند که مسائل این کتاب برای یک عصر و یک ناحیه نیست.» (همان، ج ۲۰، ص ۹۳)

بخش نخست گفتار ایشان به جهانی و فرامکانی بودن قرآن ناظر است و بخش پایانی سخن بیانگر جاودانگی و فرا زمانی بودن قرآن است.

یکی از دلایل فرا زمانی و فرامکانی بودن قرآن آن است که این کتاب تجلی اسماء و صفات خداوندی است که از زمان و مکان فراتر است. چنان که حضرت امیر (صلوات الله و سلامه علیه) در سخن بلندی فرموده است:

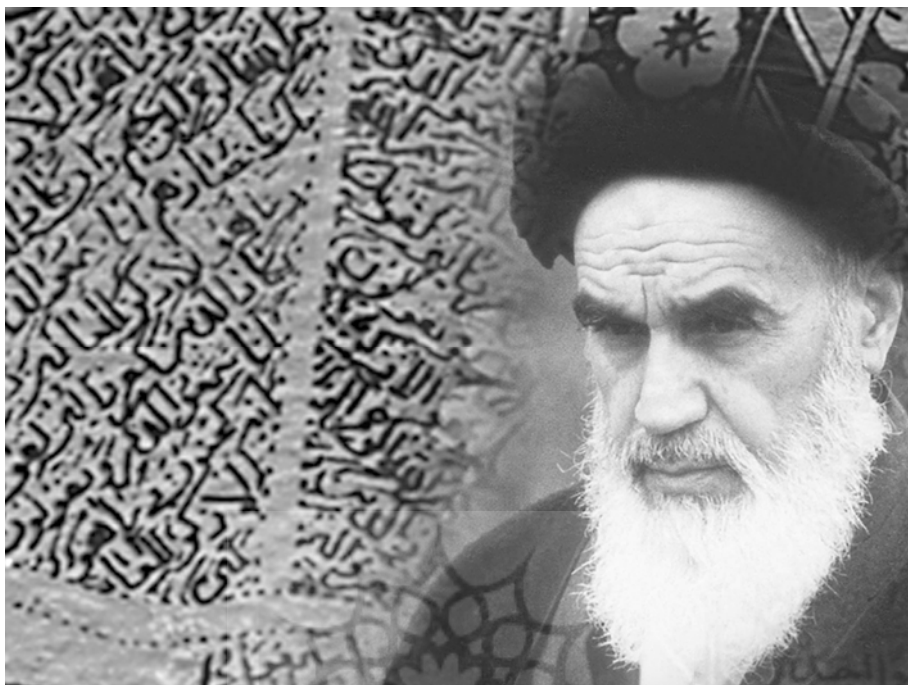
«فتجلی لهم - سبحانه - فی کتابه من غیر أن یکونوا رأوه». (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷) خداوند سبحان بی آنکه مردم او را ببینند، در کتابش قرآن تجلی کرده است.

قرآن کریم خود آنجا که انسان‌ها را به تفکر در طبیعت و وجود خود و نیز در کتاب آسمانی دعوت کرده است، در واقع اعلام کرده است که کتاب تکوین و جان آدمی به عنوان گل سرسبد کتاب تکوین و نیز قرآن به عنوان کتاب تشریح تجلی گاه اسماء و صفات الهی بوده و انسان‌ها می‌توانند از رهگذر تفکر در این نشانه‌های بلند به سوی خدای خود رهنمون گردند.

ایشان در این باره چنین آورده است: «این کتاب شریف صورت احدیت جمع جمیع اسماء و صفات و معرف مقام مقدس حق به تمام شؤون و تجلیات است. و به عبارت دیگر، این صحیفه نورانیه صورت «اسم اعظم» است، چنانچه انسان کامل نیز صورت اعظم است.» (آداب الصلوة، ص ۳۲۱)

و در جای دیگری فرماید: «همان‌طور که خود رسول اکرم و حضرت صادق - سلام الله علیهم - [و] ولی الله اعظم جلوه تام حق تعالی هستند، قرآن هم همان‌طور است. قرآن هم جلوه تام خدای تعالی است، یعنی با همه اسما و صفات تجلی کرده است.» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۰۸)





۱. انسجام ساختاری و محتوایی قرآن

دیدگاه اندیشه‌وران مسلمان

افزون بر حقایق تاریخی، نگرستن بدوی در فهرستی که در پایان مصاحف کنونی برای مکی و مدنی بودن سوره‌ها ارایه شده، به خوبی نشان می‌دهد که سوره‌های قرآن بر اساس ترتیب نزول تنظیم نشده‌اند. زیرا به عنوان مثال در آغاز در این فهرست سوره فاتحه مکی، سوره‌های بقره، آل عمران، نساء و مائده، مدنی، سوره‌های انعام و اعراف، مکی، سوره‌های انفال و توبه، مدنی و سوره‌های یونس، هود و یوسف مکی معرفی شده‌اند.

و این در حالی است که براساس دو معیار مکانی یا زمانی به هر روی سوره‌های مکی می‌بایست پیش از سوره‌های مدنی قرار گیرند. از سوی دیگر، عدم انسجام ظاهری میان برخی از آیات یا حتی صدور و ذیل یک آیه نظیر آنچه درباره آیه اکمال یا آیه تطهیر گفته شده زمینه ساز

پیدایش این نظریه و دفاع از آن از سوی شماری از اندیشه وران مسلمان شد که تنظیم و ترتیب سوره‌ها یا حتی آیات قرآن یا حداقل بخشی از آیات، غیر وحیانی بوده و به دست صحابه انجام گرفته است. در برابر، شماری دیگر از قرآن‌شناسان از انتساب چینش کنونی قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و وحیانی بودن آن، دفاع کرده‌اند. (در این باره، ر. ک: البیان، ص ۲۳۷؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۹)

این مباحث به طور طبیعی زمینه ساز طرح یکی از مباحث بنیادین در عرصه قرآنی شد که از آن به نظم و سازمانی در لفظ و معنای قرآن یا انسجام ساختاری و محتوایی قرآن یاد می‌شود. کسانی که نظم و چینش قرآن را وحیانی و منتسب به پیامبر (ص) می‌دانند از وجود انسجام ساختاری و محتوایی قرآن دفاع کرده‌اند؛ زیرا مقتضای وحیانی بودن یک متن پذیرش وجود حکمت و عقلانیت در سرتاسر آن از جمله چینش آن است و در برابر، طرفداران غیر وحیانی بودن چینش کنونی مصاحف، وجود چنین انسجامی را منکر شده‌اند.

در میان عالمان پیشین ابوبکر نیشابوری (م ۳۴۲)؛ ابن عربی مالکی (م ۵۳۴)؛ امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۳) در تفسیر مجمع البیان با آوردن عنوانی به نام «النظم»؛ امام فخر رازی (م ۶۰۳) در تفسیر خود؛ برهان الدین بقاعی (م ۸۷۵) در کتاب نظم الدور فی تناسب الآيات و السور؛ بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴)؛ در کتاب البرهان فی علوم القرآن؛ جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱) در کتاب الانقاز فی علوم القرآن و از میان اندیشه وران معاصر سید قطب در کتاب التصوير الفنی فی القرآن و تفسیر فی ظلال القرآن، احمد ابوزید در کتاب التناسب البیانی فی القرآن، از وجود انسجام ساختاری و محتوایی قرآن دفاع کرده‌اند.

گرچه شماری از صاحب نظران مسلمان همچون عزالدین بن عبدالسلام (م ۶۶۰)، شوکانی (فتح القدیر، ج ۱، ص ۷۲) (م ۱۲۶۰)، و فرید وجدی (النظم الغنی فی القرآن، ص ۳-۴) بخاطر انتساب چینش قرآن بدست صحابه یا به خاطر تکلف آمیز بودن تبیین‌های ارایه شده درباره انسجام ساختاری و محتوایی قرآن یا به جهت اقتضای آسمانی بودن قرآن منکر چنین انسجامی شده‌اند، اما این گفتارها هیچگاه به انگیزه تضعیف این کتاب آسمانی ارایه نشده و آنان هرگز نمی‌پذیرند که از این اعتقاد برای کاستن از منزلت قرآن سوء استفاده شود.



دیدگاه خاورشناسان

در برابر، نگرش‌های پیش گفته از اندیشه وران مسلمان، شماری از خاورشناسان با انکار وجود انسجام ساختاری و محتوایی قرآن، آن را کتابی مشوش، پریشان و پراکنده معرفی کرده‌اند و پیداست که این سخنان از روی سوء نیت و به هدف تضعیف این کتاب آسمانی مطرح شده است.

به عنوان نمونه گوستاولوبون فرانسوی قرآن را کتابی کم‌ارتباط، خالی از ترتیب و فاقد سیاق واحد در بیشتر موارد، معرفی کرده است. (المستشرقون و الدراسات القرآنیة، ص ۶۹)

ریچارد بل، مترجم قرآن می‌نویسد: ویژگی‌های اصیل سبک قرآن این است که جسته جسته است و به ندرت می‌توان در طول بخش عمده‌ای از یک سوره انسجام معنایی پیدا کرد. (به نقل از: ذهن و زبان حافظ، ص ۹)

شماری دیگر از مستشرقان همچون آرتور آربری (همان، ص ۱۳) فرتیوف شوآن (همان، ص ۱۷) نولدکه (قرآن ناطق، ج ۱، ص ۳۸۷) دوزی و کارلیل (النظم اللغنی فی القرآن، ص ۳) نیز به نحوی وجود انسجام ساختاری و محتوایی در قرآن را منکر شدند.

دیدگاه امام خمینی

امام خمینی در برخی از آثار و گفتار خود، ضمن توجه به شبهات مستشرقان و پاسخ به این شبهات، از انسجام ساختاری محتوایی قرآن دفاع کرده است. ایشان در جایی آورده‌اند: «اینهایی که قرآن را نمی‌شناسند، این خارجی‌ها که نمی‌فهمند قرآن چی است، می‌گویند خوب بود باب باب باشد، هر بابی یک کلمه‌ای باشد.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۸۲)

ایشان معتقد است که آمیزگی مطالب و تکرار آنها نه تنها کاستی قرآن به حساب نمی‌آید، بلکه عین کمال آن است، چرا که مقتضای چنین کتابی که برای تربیت و هدایت انسانها آمده، ارائه پیام به همین صورت است.

امام به این اشکالات با سه بیان پاسخ گفته است:

۱. این امر نشانگر قدرت آفریننده این کتاب است. بنابراین اگر در کتاب‌های زمینی فصل و باب می‌بینیم نشانگر آن است که صاحبان این کتاب‌ها نمی‌توانند با بیانی ساده و صمیمی مقاصد خود را بیان کنند. از این رو یکسره محتاج آنند تا با تبویب کتاب و چیدن مقدمات و صغرا و کبراها به مقصد خود نایل شوند، در حالی که قرآن، بی‌آنکه به این تکلفات نیازمند باشد، در رساندن پیام و مقصود خود موفق است.

ایشان می‌فرماید: «[قرآن] چون سایر کتب مصنّفه مشتمل نشده بر ابوابی و فصولی و مقدمه و خاتمه، و این از قدرت کامله منشی آن است که محتاج به این وسایل و وسایط در القای غرض خود نبوده و از این جهت می‌بینیم که گاهی با نصف سطر برهانی را که حکما با چندین مقدمات باید بیان کنند به صورت غیر شبیه به برهان می‌فرماید.» (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۶۲ - ۶۳)

۲. آمیزگی و تکرار مقتضای کتاب تربیتی است؛ به عبارت دیگر باید بین کتاب تعلیمی با کتاب تربیتی تفاوت قایل شد، در کتاب علمی چون هدف صرف آموزش است، اگر در یک جا بحث به طور کامل و به صورت مستدل ارایه گردد، دیگر نیازی به ارائه آن در جای دیگر نیست، و اگر مؤلف این کار را انجام دهد، کتابش دچار تکرار ممل شده است. اما در یک کتاب تربیتی هدف اصلی و اولی پیراسته ساختن روح و روان و تربیت انسان است، در چنین موضعی قطعاً نیاز است یک مطلب گاه چندین بار تکرار شود تا تأثیر خود را بر روح بگذارد، چنان که نظم منطقی و به صورت باب باب مغل به هدف است. امام در تبیین این دلیل چنین آورده‌اند:

«این کتاب، کتاب قصه و تاریخ نیست، بلکه کتاب سیر و سلوک الی الله و کتاب توحید و معارف و مواعظ و حکم است. و در این امور، مطلوب تکرار است تا در نفوس قاسیه تأثیری کند و قلوب از آن موعظت گیرد. و به عبارت دیگر، کسی که بخواهد تربیت و تعلیم انذار و تبشیر کند باید مقصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشتمه، گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه و گاهی به کنایت و امثال و رموز، تزریق کند تا نفوس و قلوب متشتمه هر یک بتوانند از آن استفادت کنند.» (آداب الصلوة، ص ۱۸۷)

امام در جای دیگر بر این نکته تأکید کرده‌اند که تربیت نفوس که هدف قرآن است نیازمند



□ قرآن مائده الهی است که برای همگان گسترده شده و اختصاص به گروهی خاص ندارد. تعبیر به سفره الهی که در برخی از روایات آمده، تعبیری لطیف است که همگانی بودن این کتاب را تداعی می کند

«تلقین» است، و تلقین نیز به نوبه خود ضرورتاً به تکرار بسته است.

گفتار ایشان در این باره چنین است: «در قرآن راجع به مسائل، تکرار زیاد است، البته در هر تکراری مسائلی طرح شده است، اما برای این که برای رشد مردم قرآن آمده است و برای انسان سازی، مسائلی که برای ساختمان انسان است نمی شود، یک دفعه بگویند و از آن رد بشوند، باید هی بخوانند توی گوشش، مکرر کنند، تلقین است، تلقین با یک دفعه درست نمی شود» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۴)

۳. سومین پاسخی که حضرت امام به این اشکال داده این است که تکرار نشانگر اهمیت موضوع است، باری گاه یک موضوع چنان مهم است که بر متکلم برای نشان دادن اهمیت آن لازم است آن را تکرار کند: «تمام قصه هایی که در قرآن نقل شده است، گاهی هم تکرار شده است، برای این بوده است که مسأله اهمیت داشته است.» (همان، ج ۱۵، ص ۵۰۴)

تحریف ناپذیری قرآن

همان گونه که اشاره شد یکی از شبهاتی که اعتبار قرآن را مخدوش می سازد، ادعای راهیافت تحریف در قرآن است. براساس این ادعا در اصل آسمانی بودن قرآن و فرود آمدن آن از ناحیه خداوند قطعیت وجود دارد؛ اما پس از نزول و در مراحل بعدی دچار تصرفاتی شده است. نخست باید دانست که تحریف از ریشه (حرف) به معنای گوشه، کنار و طرف است.

جوهری در این باره چنین آورده است: حرف کلّ شیء طرفه وشفیره وحدّه ومنه حرف الجبل وهو أعلاه المحدّد... وقوله تعالى «ومن الناس من يعبد الله على حرف». قالوا على وجه واحد وهو أن يعبد على السراة دون الضراة. حرف هر چیز کناره، لبه و مرز آن است و از این ریشه است: حدّ الجبل که به معنای لبه تیز کوه است... و مقصود از حرف در آیه شریفه «و من الناس...» چنان که گفته‌اند عبادت یک سویه خداوند است؛ یعنی خدا را تنها در نعمت و شادی پرستد، نه در حال سختی و دشواری. (الصالح، ج ۳، ص ۱۳۴۲)

ابن منظور می‌گوید: «حرف» کشتی و کوه، گوشه آنها... و حرف شیء ناحیه و کناره آن است و «فلان علی حرف من امره» به این معناست که او بر کناره آن است؛ گویا در حالت انتظار و تردید است که اگر کار را بر وفق مراد خود دید، بدان روی کند و گرنه به جانب دیگر روی آورد. (لسان العرب، ج ۹، ص ۴۳)

با توجه به کارکرد این واژه در آیات و روایات می‌توان آن را اصطلاحاً چنین تعریف کرد: تحریف گفتار عبارت است از تغییر و جابه‌جا کردن کلمات و جملات یا تفسیر نادرست به گونه‌ای که مفهوم مورد نظر متکلم از بستر صحیح و مطلوب خارج شده و در مفهومی کناره که در حاشیه معنای اصلی است به کار برده شود.

تحریف به دو قسم لفظی و معنوی، و تحریف لفظی به تحریف به فزونی و تحریف به کاستی قابل تقسیم است.

آنچه به اعتبار قرآن زیان می‌رساند ادعای تحریف لفظی است. خوشبختانه تحریف لفظی به فزونی به اتفاق همه مسلمانان و اندیشه‌وران فریقین مردود شمرده شده است. (برای تفصیل بیشتر ر. ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۴؛ صیانه القرآن من التحریف، ص ۱۸-۱۹؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ص ۲). چه، پذیرش آن به معنای امکان و تحقق هم‌آوردی با قرآن و ارائه گفتاری همسان با آن است که ضرورتاً اعجاز و اعتبار این کتاب را بی‌اساس می‌سازد.

بنابراین محل بحث و گفتگو در تحریف از نوع کاستی در قرآن است. مدعیان تحریف می‌گویند شماری از آیات یا سور قرآن در زمینه ولایت و امامت یا مسائلی دیگر از لابلای آن

□ امام خمینی: آیات شریفه توحید و خصوصاً توحید افعال را علمای ظاهر و محدثین و فقها طوری بیان و تفسیر می‌کنند که به کلی مخالف و مبین است با آنچه اهل معرفت و علمای باطن تفسیر می‌کنند و نویسنده هر دو را در محل خود درست می‌داند

حذف شده است. متأسفانه روایاتی دال بر وقوع تحریف به کاستی در جوامع حدیثی فریقین انعکاس یافته و همین دست از احادیث مورد استناد مدعیان تحریف قرار گرفته است.

لکن اکثریت قریب به اتفاق عالمان شیعه و اهل سنت بر مصونیت قرآن از هرگونه تحریف پای فشرده و مدعیان تحریف را از میان خود رانده‌اند.

گذشته از دلایل سلامت قرآن از هرگونه دخل و تصرف، دلایلی که از سوی مدعیان تحریف ارائه شده نظیر روایات، دخالت دست‌های سیاسی در جمع قرآن، وجود مصحف حضرت امیر (صلوات الله و سلامه علیه)، مشابهت رخدادهای امت اسلامی با رخدادهای امتهای پیشین و... هیچ‌گونه دلالتی بر تحقق تحریف به کاستی در قرآن ندارند.

با این حال متأسفانه باید اذعان کرد که در زمینه راهیافت تحریف به کاستی در قرآن در میان اهل سنت و شیعه طرفدارانی محدود وجود دارد. در شماری از روایات که در جوامع روایی اهل سنت آمده است، ادعای تحریف به کاستی به بزرگانی از صحابه همچون عمر بن خطاب، عایشه، ابوموسی اشعری و... نسبت داده شده، به گونه‌ای که یکی از محققان معاصر مصری متأثر از این دست از روایات در کتاب الفرقان بر تحریف به کاستی در قرآن صحه گذاشته است. (صیانه القرآن، ص

۱۵۷-۱۹۳)

در میان شیعه یکی از حدیث پژوهان به نام محدث نوری مدعی رهیافت این نوع از تحریف

در قرآن شده است. آنچه که امثال محدث نوری را به پذیرش این ادعا و داشته اموری چند بوده است.

۱. تاریخ جمع و گردآوری قرآن در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. آنچه از شواهد تاریخ بر می‌آید این است که قرآن پس از رحلت پیامبر اکرم (صلوات الله و سلامه علیه) توسط خلفای سه گانه جمع شده است. طبع چنین کاری از آنجا که پیامبر (ص) خود نظارت بر آن نداشته، کاسته شدن بخشی از قرآن است.

۲. انگیزه مخالفت با اهل بیت (علیهم السلام) در میان خلفا به میزان زیاد وجود داشته است. بنابراین طبیعی می‌نماید که آنها تمام آیاتی را که به صورت تصریح نام ائمه (ع) در میان آنها آمده بود حذف کرده باشند. چنانکه مخالفت شدید با نشر فضایل اهل بیت توسط همین عده دنبال شده است.

۳. در جوامع روایی، روایات زیادی که دلالت بر تحریف قرآن دارد، آمده است. مقتضای عمل به این روایات پذیرش رهیافت تحریف در قرآن است. (ر. ک: تحریف ناپذیری قرآن، ص ۷-۹) این در حالی است که اندیشه و ران استواراندیش مسلمان تمام این شبهات را مخدوش می‌دانند.

تحریف ناپذیری قرآن از نگاه امام خمینی

حضرت امام در نگاه‌های اصولی و قرآنی خود به شدت با ادعای تحریف قرآن به مخالفت برخاسته و با لحنی بس تند مدعیان آن را مورد حمله قرار داده است.

حضرت امام ضمن توجه به مسأله تاریخ گردآوری قرآن و توجیه روایات مورد استناد، استدلال دوم مدعیان تحریف، مبنی بر حذف نام ائمه از قرآن به خاطر دشمنی با آنها را مورد مناقشه قرار داده است.

مناقشه حضرت امام به سه شیوه است:

۱. اساساً پیامبر (صلوات الله و سلامه علیه) از تصریح به نام ائمه (ع) در قرآن هراس داشته است، زیرا می‌دانسته که در این صورت احتمال دستبرد به قرآن وجود داشته است. بنابراین ادعای



□ حضرت امام، هشدار داده است که متوقف ماندن در حد صورت و ظاهر قرآن باعث هلاکت است

تصریح به نام ائمه (ع) در قرآن از اساس باطل است. گفتار ایشان در این باره چنین است: «پیغمبر از اینکه امام را با اسم و رسم در قرآن ذکر کند می ترسید که مبدا پس از خودش قرآن را دست بزنند، یا اختلاف بین مسلمانان شدید شود و یکسره کار اسلام تمام شود.» (کشف اسرار، ص ۱۳۰)

امام آیه شریفه «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس» (مائده، آیه ۶۷) را شاهد مدعای خود دانسته است. زیرا این آیه در سوره مائده - که دو ماه و ده روز پیش تر از وفات پیامبر (ص) نازل شده است - به مسأله ابلاغ امامت ناظر است، و در آن اعلام شده که خداوند پیامبر (ص) را از خطر مردم محافظت می کند. این امر نشان گر آن است که اعلان امامت علی (ع) خطری را از ناحیه مردم متوجه پیامبر (ص) ساخته که خداوند این چنین به ایشان آرامش داده است. حال چگونه ممکن است نام ائمه بدون وجود هیچ هراسی در قرآن آمده باشد؟ (کشف اسرار، ص ۱۳۰)

۲. اگر نام ائمه در قرآن به صراحت آمده باشد، دیگر چه نیازی به اعلام امامت علی (ع) در غدیر خم در میان انبوه مسلمانان در ماه های آخر عمر پیامبر بوده است؟

و چه نیازی بوده که پیامبر اکرم (ص) در آخرین لحظات عمر شریف خود با نگرانی تمام قلم و دوات بخواهد و به دنبال نگاشتن رهنمونی برای جلوگیری از گمراهی مردم باشد. (الارشاد، ج ۱، ص ۱۸۴؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۷؛ ج ۴، ص ۳۱)

ایشان در این باره بر این باور است که: اگر قرآن پر از نام امیرالمؤمنین (ع) و اولاد پاک او و فضایل آنها و اثبات خلافت آنها بوده است، به چه دلیل پیغمبر (ص) در حجة الوداع در واپسین

سال عمر شریف و آخرین نزول‌های وحی الهی در تبلیغ آیه‌ای که مربوط به ابلاغ ولایت علی (ع) بود خوف داشت، تا اینکه نازل شد، خداوند تو را از مردم نگهداری می‌کند. و چرا پیامبر (ص) نیاز داشت که در هنگام رحلت خود دوات و قلم بخواند تا به نام علی (ع) تصریح کند، آیا برای سخن پیغمبر (ص) اثر برتر از وحی خدایی بود. (انوار الهدایه، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۶)

۳. اگر چنان که مدعیان تحریف می‌گویند نام ائمه به ویژه نام علی (ع) در قرآن آمده بود، چرا آن حضرت و یاران ایشان در مقام احتجاج با مخالفان و غاصبان خلافت به چنین استدلالی روشن یعنی قرآن استدلال نکرده‌اند.

ایشان در این باره می‌فرماید:

چرا به هیچ یک از این آیات نازل و براهین محکم از کتاب الهی، امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و دیگر یاران پیامبر (ص) که پیوسته بر خلافت علی (ع) استدلال می‌کرده‌اند، تمسک نکرده‌اند؟ (همان)

امام همچنین در مباحث اصول خود در بررسی حجیت ظواهر قرآن ضمن دفاع از تحریف ناپذیری قرآن به شدت از محدث نوری به خاطر تدوین کتاب فصل الخطاب انتقاد کردند. (ر.ک: تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۶۵)

۵. زبان قرآن زبانی جامع و فراگیر

از جمله مباحثی که از دیر زمان و به صورتی گسترده‌تر در دوران کنونی در عرصه قرآن پژوهی مطرح بوده و هست، بازشناخت زبان قرآن است. قرآن خواه ناخواه برای انتقال مفاهیم خود بسان هر متن استوار از زبانی بهره گرفته است. این زبان می‌تواند زبان فلسفی، عرفانی، کلامی، علمی، ادبی، عرفی و...

و یا زبانی جامع و برگرفته از تمام زبان‌ها باشد. برای تبیین زبان قرآن تاکنون تحلیل‌های

گوناگونی از سوی قرآن‌پژوهان ارائه شده است.

اما داشتن دیدگاه عالمی جامع همچون حضرت امام که با همه یا بیشتر دانش‌های اسلامی از



نزدیک آشنا بوده و از زبان آن‌ها به طور کامل اطلاع داشته، جالب توجه است.

در تحلیل حضرت امام، بازساخت زبان قرآن مبتنی بر دو اصل است:

۱. قرآن هدفی بزرگ و والا را دنبال می‌کند که همانا انسان‌سازی است. و از آنجا که تمام محتوا و ساختار خود را در راستای رسیدن به چنین هدفی به کار گرفته است، ما راحت‌تر می‌توانیم زبان قرآن را که ابزار انتقال این مفاهیم برای دستیابی به آن هدف است، دریابیم.

امام، در این زمینه می‌گوید:

«ما باید مقصود از تنزیل این کتاب را قطع نظر از جهات عقلی برهانی، که خود به ما مقصد را می‌فهماند، از خود کتاب خدا اخذ کنیم. مصنف کتاب مقصد خود را بهتر می‌داند. اکنون به فرموده‌های این مصنف راجع به شؤون قرآن نظر کنیم. می‌بینیم خود می‌فرماید: «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» [بقره/۲]. این کتاب را کتاب هدایت خوانده...»

(آداب الصلوه، ص ۱۹۲)

بنابراین:

«مقصد قرآن، چنانچه خود آن صحیفه نورانیه فرماید، هدایت به سبب سلامت است و اخراج از همه مراتب ظلمات است به عالم نور و هدایت به طریق مستقیم...»

(همان، ص ۲۰۳)

۲. قرآن مائده الهی است که برای همگان گسترده شده و اختصاص به گروهی خاص ندارد. تعبیر به سفره الهی که در برخی از روایات آمده، تعبیری لطیف است که همگانی بودن این کتاب را تداعی می‌کند.

باری:

«قرآن و کتاب الهی یک سفره گسترده‌ای است که همه از آن استفاده می‌کنند.»

(صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۱۵)

«یک سفره‌ای است که خدا پهن کرده برای همه بشر، یک سفره پهنی است، هر که به اندازه اشتهايش از آن می‌تواند استفاده کند.»

(تفسیر سوره حمد، ص ۱۷۳)

«اگر قرآن سفره عام است پس تمام بشر، عامی، عالم، فیلسوف، عارف، فقیه، همه از او

استفاده می‌کنند...»

(صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۸۷)

بنابراین، زبان قرآن باید به گستردگی مخاطب، گسترده و فراگیر باشد، زیرا اگر به عنوان مثال به زبان فلسفی سخن بگوید، تنها فلاسفه از آن بهره می‌گیرند و اگر به زبان عرفان به گفتگو پردازد، تنها عرفا مقصود آن را در می‌یابند و اگر به زبان علمی سخن بگویند فقط علما می‌توانند از طعام آن لقمه برگیرند و...

حضرت امام بر اساس همین مبانی معتقد است که زبان قرآن زبان جامع و فراگیر است. ایشان می‌فرماید:

«قرآن یک سفره‌ای است که انداخته شده است برای همه طبقات، یعنی یک زبانی دارد که این زبان هم زبان عامه مردم است، و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحی است و هم زبان اهل معرفت به حسب واقع.»

(همان، ج ۲۰، ص ۴۰۸-۴۰۹)

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

«باید دانست که در این کتاب جامع الهی به طوری این معارف، از معرفة الذات تا معرفه الافعال مذکور است که هر طبقه به قدر استعداد خود از آن ادراک می‌کنند، چنانکه آیات شریفه توحید و خصوصاً توحید افعال را علمای ظاهر و محدثین و فقها طوری بیان و تفسیر می‌کنند که به کلی مخالف و مباین است با آنچه اهل معرفت و علمای باطن تفسیر می‌کنند و نویسنده هر دو را در محل خود درست می‌داند.»

(آداب الصلوة، ص ۱۸۵)

امام برای مدعای خود شواهدی از قرآن ارائه کرده است: گاهی با نصف سطر برهانی را که حکما با چندین مقدمات باید بیان کنند به صورت غیر شبیه به برهان می‌فرماید. «مثل قوله تعالی «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا» [انبیاء، آیه ۲۲] و قوله:

«لذهب كل اله بما خلق و لعلا بعضهم على بعض» [مؤمنون، آیه ۹۱] که برهان دقیق بر توحید است... چون کلام جامع است به اندازه فهمش هر کسی از آن ادراکی می‌کند.»

(شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۶۳)

به عبارت روشن‌تر زبان قرآن از نگاه امام، «لسانی است که سهل ممتنع است.» (صحیفه امام، ج

۱۷، ص ۴۳۱)



□ این کتاب آسمانی - الهی، صورت عینی و کتبی جمیع اسما و صفات و آیات و بینات است و از مقامات غیبی آن دست ما کوتاه است و جز وجود اقدس جامع «من خوطب به» از اسرار آن کسی آگاه نیست

۶. مراتب معنایی آیات قرآن

در نگریستن در تفاسیر فریقین نشان می‌دهد که میان تفاسیر از نظر سطح ژرفا اختلاف زیادی وجود دارد. ژرفایی که در تفاسیری همچون تفسیر المیزان، المنار، مفاتیح الغیب، تفسیر ملاصدرا دیده می‌شود، هرگز در تفاسیری همچون تفسیر طبری، المحرر الوجیز دیده نمی‌شود. به عنوان مثال در حالی که عموم مفسران از کنار آیاتی همچون آیه هفتم سوره آل عمران، آیه آخر این سوره، آیه: «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةً بِقُدْرَاهَا. . .» (رعد، آیه ۱۷) آیه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر، آیه ۱۰) و . . . به سادگی گذشته‌اند، اما در تفاسیری همچون تفسیر المیزان مباحث عمیق و گسترده‌ای در بررسی این آیات منعکس شده است. (المیزان، ج ۳، ص ۱۳۲) این امر عواملی دارد. یکی از این عوامل مراتب معنایی آیات است به دو معنا:

۱. گرچه همه آیات در مرتبه اعجازند، اما برخی از آیات از عمق و ژرفای بیش‌تری برخوردارند که گاه به آنها غرر آیات گفته می‌شود.

۲. آیات دارای سطوح و لایه‌های معنایی متفاوتند، که مفسران بر اساس سطح توانایی خود به بخشی از این لایه‌ها دست می‌یابند.

قرآن را از این جهت می‌توانیم به یک اقیانوس بس ژرف تشبیه کنیم که آموزه‌های آن در لایه‌های مختلف چیده شده است و گذر از هر لایه آن منوط به گذر از لایه پیشین است. حال اگر غواصان مختلفی در آن غور کنند و پس از غور هر یک مدعی دیدن عجائبی باشد که حیثاً دیگران آنها را ندیده‌اند، به معنای اختلاف حقیقی میان آنها نیست. بلکه چون توان و ساز و کار

غواصی هر یک از آن‌ها با دیگران فرق دارد، هر یک به فراخور حال و توان خود توانسته به لایه‌هایی از این اقیانوس ره یابد و هر آنچه را که دیده بازگو کند. در مورد قرآن نیز دقیقاً چنین اتفاقی افتاده است. بنابراین قرآن دارای مراتب معنایی است، که از آن به بطون قرآن یاد می‌شود، از طرف دیگر مفسران که غواصان این اقیانوس معارف‌اند، از نظر توان علمی، عمق اندیشه و جهان‌شناختی و شخصیت معنوی دارای تفاوتند؛ وقتی در این کتاب به غور می‌پردازند هر کس به شگفتی‌هایی دست می‌یابد که برای دیگران ناشناخته است و هنگامی که این حقایق دست یافته کنار هم گذاشته می‌شود، اختلاف مفسران در نظر می‌آید، دست کم اختلاف از نوع دوم چنین تحلیلی دارد.

مراتب معنایی قرآن از نگاه امام خمینی

حضرت امام، هم به مراتب قرآن تأکید دارند و هم فهم قرآن را دارای مراتبی چند دانسته است. ایشان مراتب قرآن را همان بطون قرآن دانسته، می‌فرماید:

«قرآن مراتب دارد، هفت بطن یا هفتاد بطن از برای قرآن است.»

(تفسیر سوره حمد، ص ۱۳۳)

در جای دیگر می‌فرماید:

«فإن للقرآن منازل و مراحل و ظواهر و بواطن، أدناها ما يكون في قشور الألفاظ وقبور التعيينات. كما ورد: «إن للقرآن ظهراً و بطناً و حذاءً و مطلعاً.»

(شرح دعای سرح، ص ۳۸)

(برای قرآن منازل و مراحل و ظواهر و باطن‌هایی است که پایین‌ترین مرحله آن در پوسته الفاظ و گوره‌های تعینات قرار دارد، چنان که در حدیث آمده است: «همانا برای قرآن ظاهری و باطنی و حدی و مطلعی است.»)

حضرت امام در جای دیگر هشدار داده است که متوقف ماندن در حد صورت و ظاهر قرآن باعث هلاکت است:

«گمان مکن که کتاب آسمانی و قرآن فرو فرستاده ربانی همین پوسته و صورت است و



(بدان) که ایستادن در حد صورت و ماندن در حد عالم ظاهر و نرفتن به مغز و باطن، مرگ و هلاکت است و ریشه تمام جهالت‌ها و پایه تمامی انکار نبوت‌ها و ولایت‌ها می‌باشد.»

(همان، ص ۵۹)

آنچه در باب مراتب معنایی قرآن گفتیم ناظر به تمام آیات قرآن است، یعنی تمام آیات قرآن از نظر ژرفا به مثابه اقیانوسی است که معارف و حقایق الهی در لایه‌های آن با تفاوت سطح جای گرفته است. با این حال از برخی روایات استفاده می‌شود که برخی از آیات قرآن افزون بر برخوردار از ژرفای برابر با سایر آیات از ژرفای بیش‌تری برخوردار است که دست یافتن به آنها غوری به مراتب بیش‌تر از آیات دیگر نیازمند است.

در روایتی چنین آمده است:

از امام سجاد (علیه السلام) درباره توحید پرسیدند، فرمود: «همانا خداوند عزّ و جلّ می‌دانست که در آخرالزمان پاره‌ای از مردم ژرف‌اندیش خواهند آمد، پس خداوند تعالی قل هو الله احد، و آیاتی از سوره حدید تا آیه «هو علیم بذات الصدور» را فرو فرستاد، پس هر کس فزون از آن را اراده کند، هلاک شده است.» (بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۶۴)

در این روایت برای سوره مبارکه توحید و نیز آیات نخستین سوره مبارکه حدید، عمق و ژرفای زیادی ترسیم شده است و اعلام شده که دست تمام متفکران و باریک بینان از عصر نزول قرآن تا دوره پایانی جهان از دریافت عمق آن کوتاه است و تنها در آخرالزمان است که انسان‌های ژرف‌اندیش قادر به فهم آنها خواهند بود. پیداست که طبق این روایت برای این آیات عمق و ژرفای بسیار فزون‌تر از سایر آیات ترسیم شده است. حضرت امام به این مطلب توجه شایان داشتند: «از این حدیث شریف معلوم شود که فهم این آیات شریفه و این سوره مبارکه، حق متعمقان و صاحبان انظار دقیقه است، و دقایق و سرایر توحید و معرفت در این‌ها مطوی است...»

(آداب الصلوة، ص ۳۰۲)

امام معتقد است واقعیت این آیات با همه تحقیقاتی که پیرامون آنها انجام گرفته، هنوز برای

بشر روشن نشده است. ایشان می‌فرماید:

«آیاتی که در روایات ما وارد شده است که برای متعمقین آخرالزمان وارد شده است، مثل

سوره «توحید» و شش آیه از سوره «حدید»، گمان ندارم که واقعیتش برای بشر تا الآن و تا بعدها بشود آن طوری که باید باشد، کشف بشود. البته مسائل در این باب خیلی گفته شده است، تحقیقات، تحقیقات بسیار ارزنده هم بسیار شده است، لکن افق قرآن بالاتر از این مسائل است.»
(صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۶۱)

از سوی دیگر وقتی قرآن دارای مراتب باشد، فهم آن نیز به اقتضای تفاوت انسان‌ها در عمق و سعه وجودی‌شان متفاوت خواهد بود، این مطلب در گفتار حضرت امام بخوبی منعکس شده است:

«از کریمه شریفه «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَءَا كَوْكَبًا...» [انعام، آیه ۷۶]... مثلاً، اهل معرفت کیفیت سلوک و سیر معنوی حضرت ابراهیم علیه السلام را ادراک می‌کنند، و راه سلوک الی الله و سیر الی جنابه را تعلم می‌نمایند، و حقیقت سیر انفسی و سلوک معنوی را از منتهای ظلمت طبیعت که به «جَنِّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ» در آن مسلک تعبیر شده، تا القای مطلق انیت و انانیت و ترک خودی و خودپرستی و وصول به مقام قدس و دخول در محفل انس... و دیگران از آن، سیر آفاقی و کیفیت تربیت و تعلیم جناب خلیل الرحمن امت خود را، ادراک کنند، و بدین منوال، سایر قصص و حکایات، مثل قصه آدم و ابراهیم و موسی و یوسف و عیسی و ملاقات موسی و خضر که استفادات اهل معارف و ریاضات و مجاهدات و دیگران هر یک با دیگری فرق دارد.»

(آداب الصلوة، ص ۱۸۸)

این تفاوت ادراک تنها به اهل معرفت و دیگران که نگاه غیر عرفانی به قرآن دارند، اختصاص نمی‌یابد، بلکه انسان‌ها:

«به حسب مراتب وجودشان، به حسب مراتب کمالشان برداشت‌هایی دارند.»

(صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۲۰)

امام معتقدند از آنجا که پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) مصادیق بارز انسان‌های کامل‌اند و به استناد قرآن و سنت مخاطبان واقعی قرآن هستند؛ کامل‌ترین و عالی‌ترین بهره‌مندی از قرآن منحصر به ایشان است.

حضرت امام درباره بی‌کرانگی قرآن و ناممکن بودن احاله بشر به تمام معارف آن چنین

آورده است:

«قرآن یک کتابی نیست که بتوانیم ما یا کس دیگری یک تفسیر جامعی آن طور که [سزاوار



است بر آن] بنویسد. علوم قرآن یک علوم دیگری است ماورای آنچه ما می‌فهمیم.»

(تفسیر سوره حمد، ص ۹۲-۹۳)

درباره ادعای سوم، مهمترین مستند حضرت امام، روایت «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ»

(کافی، ج ۸، ص ۲۱۲) است. امام خمینی همچین می‌فرماید:

«این کتاب آسمانی - الهی که صورت عینی و کتبی جمیع اسما و صفات و آیات و بینات

است و از مقامات غیبی آن دست ما کوتاه است و جز وجود اقدس جامع «من خوطب به» از اسرار

آن کسی آگاه نیست...»

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۹۲)

نتیجه گیری

از مجموعه آنچه بیان شد و با توجه به اهتمام خاصی که حضرت امام نسبت به قرآن داشتند برمی‌آید که ایشان قرآن را کتابی جامع و کامل در راه هدایت بشر می‌دانند که از دست تحریف در همه ابعاد مصون مانده است و کسی توان مقابله با آن را ندارد. از این رو قرآن کتابی جاودانه، جهانی و فراگیر است و دارای انسجامی عظیم می‌باشد که نشان از عظمت آن دارد و زبان آن نیز فراگیر و جامع است، به گونه‌ای که همگان می‌توانند از آن بهره‌مند گردند، گرچه دارای مراتب مختلفی است و هر کس به قدر فهم و درک خود از آن خوشه برمی‌گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع:

قرآن کریم

۱- آداب الصلوة، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵.

۲- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی، بعثت، قم، ۱۳۷۸.

۳- الارشاد، محمد بن محمد مفید، محبین، قم، ۱۳۸۴.

۴- المیزان، محمد حسین طباطبایی، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، رجا، تهران، ۱۳۶۷.

۵- انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

- ۶- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۷- البیان، ابوالقاسم خوئی، مترجم محمد حسن مولی زاده شکوری، تبریز.
- ۸- تحریف ناپذیری قرآن، فتح الله نجارزادگان (محمدی)، مشعر، تهران، ۱۳۸۴.
- ۹- تفسیر سوره حمد، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۱.
- ۱۰- تفسیر صافی، فیض کاشانی، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، صفا، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۱- التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۳۸.
- ۱۲- تهذیب الاصول، جعفر سبحانی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۳- جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
- ۱۴- دائره المعارف الاسلامیه، احمد السننآوی، ابراهیم زکی خورشید، عبدالحمید یونس، ناشر اسماعیلیان، تهران.
- ۱۵- ذهن و زبان حافظ، بهاء الدین خرماشاهی، صدای معاصر، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۶- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
- ۱۷- شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه احمد فهری، ناشر نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۸- الصحاح، اسماعیل بن حماد الجوهری، امیری، بیروت، ۱۳۶۸.
- ۱۹- صحیح بخاری، محمد ابن اسماعیل بخاری، مترجم عبدالعلی نور احرازی، احمد جام، تربت جام، ۱۳۸۵.
- ۲۰- صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲۱- صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۱.
- ۲۲- فتح القادیر، محمد بن علی شوکانی، مکتبه الرشید، ریاض، ق ۱۴۲۰.
- ۲۳- قرآن ناطق، مجید پور طباطبایی، جامعه اسلامی فرهنگیان، تهران، ۱۳۷۹.
- ۲۴- الکافی، شیخ کلینی، نور، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۵- کشف اسرار، امام خمینی.
- ۲۶- لسان العرب، ابن منظور، دار صادر، بیروت، ۲۰۰۰ م.
- ۲۷- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، تهران، ۱۳۴۹.
- المستشرقون و الدراسات القرآنیه، محمد حسین علی الصغیر، دارالمورخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق، ۲۸ -
- ۲۹ - مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، فخر رازی، ترجمه علی اصغر حلبی، اساطیر، تهران، ۱۳۷۱.
- ۳۰- النظم الفنی فی القرآن، عبدالمتعال الصعیدی، مکتبه الاداب، قاهره، ۱۹۹۲ م.
- ۳۱- نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد طهماسبی، هنرناما، تهران، ۱۳۷۶.
- ۳۲- ولایت فقیه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵.